کاشانه
ویژه‌نامه هفتگی سبک زندگی و خانواده روزنامه جوان
جوان
پنج‌شنبه ۲۱ آبان ۱۴۰۵ - ۲ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸

پرونده ویژه جوان در آستانه ۲۴ آبان روز کتاب و کتابخوانی

گوشی‌ها در دست و کتاب‌ها در گوشه!



غلامرضا امیرخانی
رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی:

فضای مجازی مطالعه عمیق را به حاشیه برده است

آزاده نظربلند
دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور:

خانواده محوری رویکرد جدید کتابخانه‌های عمومی است

دکتر امین حشمتی
روانشناس و نویسنده حوزه کودک و نوجوان:

لذت مطالعه را برای نوجوانان فدای سختگیری ادبی و محتوایی نکنیم

مسعود معینی‌پور
رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس:

شبکه‌های اجتماعی ذاتاً در تقابل با کتاب نیستند

کودکان را در محیط‌های جذاب با موضوع کتاب و کتابخوانی قرار دهیم

همه پدرومادرها دوست دارند فرزندشان اهل مطالعه باشد ولی در همه خانواده‌ها کتابخوانی بخشی از زندگی روزمره نیست. بعضی والدین فرصت کافی برای کتاب خواندن ندارند و برخی دیگر اساساً به مطالعه عادت نکرده‌اند. در چنین شرایطی، تشویق کودک به خواندن کتاب همیشه آسان نیست. ممکن است برایش کتاب بخریم، او را به مطالعه ترغیب کنیم و از فواید کتابخوانی بگوییم اما این توصیه‌ها به تنهایی نمی‌تواند علاقه‌ای ایجاد کند. دکتر ریحانه فیاض، روانشناس و عضو هیئت علمی گروه سلامت و خانواده دانشکده علوم خانواده دانشگاه الزهرا(س) معتقد است، خانواده‌هایی که خودشان چندان اهل مطالعه نیستند یا فرصت کافی برای کتاب خواندن ندارند می‌توانند، فرزندانشان را به کتاب علاقه‌مند کنند. به گفته او، یکی از راه‌های مؤثر این است که کودکان را در معرض محیط‌های جذابی قرار دهیم که افراد در آنها اهل مطالعه هستند | صفحه ۸

نگاه

کتاب زیر بالش مادر میراثی که نباید از دست برود

ناصر سهرابی

روزگاری بوی کاغذ و ورق زدن کتاب‌ها و مجله‌های کودک، بخشی جدایی‌ناپذیر از خاطرات شیرین کودکی بود؛ روزگاری که یک مجله دو تومانی می‌توانست دریچه‌ای به دنیایی از خیال و ماجراجویی باز کند. امروز در روزگاری که تلفن همراه، بازی‌های رایانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی سهم بزرگی از اوقات فراغت کودکان و نوجوانان را به خود اختصاص داده‌اند، کتاب و مجله بیش از هر زمان دیگری در معرض فراموشی قرار گرفته است. پرسش نگران‌کننده اینجاست: چه شد نسلی با کتاب فاصله گرفت و چگونه می‌توان دوباره شوق خواندن را به خانه‌ها و مدرسه‌ها بازگرداند؟

■■■

برای درک فاصله‌ای که امروز میان کودکان و نوجوانان با کتاب ایجاد شده، شاید بد نباشد کمی به عقب برگردیم؛ به سال‌هایی که هنوز خبری از گوشی‌های هوشمند، تبلت، بازی‌های آنلاین و شبکه‌های اجتماعی نبود. آن روزها دنیای کودکی ما با چیزهایی شکل می‌گرفت که شاید امروز در نگاه نسل جدید چندان جذاب به نظر نرسند، اما برای ما حکم گنجینه‌ای ارزشمند را داشتند. مجله دو تومانی «کیهان بچه‌ها» و مجله خوش‌آب‌ورنگ «کارتون» که با قطع بزرگ و به قیمت پنج تومان منتشر می‌شد، از جمله دلخوشی‌های دوست‌داشتنی آن روزگار بودند. رسیدن مجله تازه، خودش اتفاقی هیجان‌انگیز بود. ورق زدن صفحات، تماشای تصویرها، دنبال کردن داستان‌ها و انتظار برای شماره بعدی، لذتی داشت که با هیچ سرگرمی دیگری قابل مقایسه نبود. ما با همان مجله‌های ساده، قدم به جهان ادبیات گذاشتیم؛ جهانی که مرزهایش به اندازه تخیل ما وسعت داشت. شاید آن روزها کسی به ما نمی‌گفت کتاب بخوانید تا باسوادتر شوید یا آینده بهتری داشته باشید. ما می‌خواندیم چون دوست داشتیم بدانیم در صفحه بعد چه اتفاقی می‌افتد؛ چون شخصیت‌های داستان برایمان واقعی بودند و چون کتاب، راهی برای سفر به سرزمین‌هایی بود که هرگز ندیده بودیم.

اگر بخواهم صادقانه از نخستین جرقه‌های علاقه‌ام به کتابخوانی سخن بگویم، باید از مادرم یاد کنم؛ از عصرهای گرم تابستان و لحظاتی که او پیش از استراحت نیمروزی، کتابی در دست می‌گرفت و آرام‌آرام مشغول مطالعه می‌شد. تصویری که هنوز پس از گذشت سال‌ها در ذهنم زنده است، مادرم بود که پس از مطالعه، کتاب را زیر بالش می‌گذاشت و به خواب می‌رفت. من هم از فرصت استفاده می‌کردم، یواشکی کتاب را برمی‌داشتم و با کنجکاوی کودکانه، سراغ کلمات و جمله‌هایی می‌رفتم که برایم دریچه‌ای تازه به جهان پیرامون بودند. شاید آن روزها نمی‌دانستم، اما همان تصویر ساده بیش از هر نصیحت و توصیه‌ای در شکل‌گیری علاقه من به مطالعه نقش داشت. مادرم کلاس درس کتابخوانی برگزار نمی‌کرد، برایم سخنرانی نمی‌کرد و تکلیفی برای خواندن کتاب تعیین نمی‌کرد؛ او فقط کتاب می‌خواند و من از رفتار او الگوبرداری می‌کردم.



این همان نکته‌ای است که امروز باید بیش از گذشته به آن توجه کنیم: کودکان پیش از آنکه شنونده توصیه‌های والدین باشند، تماشاگر رفتار آنها هستند. نمی‌توان از فرزندی انتظار داشت که کتاب را دوست داشته باشد، در حالی که در خانه هیچ نشانی از مطالعه دیده نمی‌شود. نمی‌توان کودک را از ساعت‌ها حضور در فضای مجازی منع کرد، اما خودمان تمام اوقات فراغت را با تلفن همراه سپری کنیم. کتابخوانی در خانواده، پیش از آنکه یک برنامه آموزشی باشد، یک فرهنگ رفتاری است؛ فرهنگی که باید در خانه دیده شود، لمس شود و به تدریج در ذهن و شخصیت فرزندان ریشه بدواند.

امروز شرایط به شکل چشمگیری تغییر کرده است. کودکان و نوجوانان در محاصره انبوهی از تصاویر، صداها، بازی‌ها و پیام‌های دیجیتال قرار دارند. تلفن همراه، تبلت، کنسول‌های بازی و شبکه‌های اجتماعی، سرگرمی‌هایی در اختیار آنها گذاشته‌اند که با چند لمس ساده، هیجان و جذابیت فوری تولید می‌کنند. در چنین فضایی، طبیعی است که کتاب برای کودکی که از سنین پایین به دریافت محرک‌های سریع و پی‌درپی عادت کرده، گاهی کم‌جاذبه به نظر برسد. خواندن یک داستان نیازمند تمرکز، صبر، تخیل و همراهی ذهنی است، در حالی که بسیاری از سرگرمی‌های دیجیتال، بدون نیاز به چنین تلاشی، پاداش و هیجان آنی در اختیار مخاطب قرار می‌دهند. البته نباید همه دنیای دیجیتال را یکسره محکوم کرد. فناوری می‌تواند بستری برای آشنایی با ادبیات، کتاب‌های صوتی، داستان‌های تعاملی و دسترسی آسان‌تر به منابع مطالعاتی باشد. مسئله اصلی، شیوه استفاده از این ابزارها و فقدان تعادل در زندگی روزمره است. نگرانی زمانی آغاز می‌شود که کودک دیگر فرصتی برای خلوت کردن با یک کتاب، دنبال کردن یک روایت بلند و پرورش قدرت تخیل خود پیدا نمی‌کند.

از سوی دیگر، باید از خودمان بپرسیم آیا کتاب‌هایی که برای کودکان و نوجوانان منتشر می‌کنیم، به اندازه کافی با جهان ذهنی، دغدغه‌ها و زبان نسل امروز ارتباط برقرار می‌کنند؟ آیا محتوای جذاب، تصویرگری مناسب، موضوعات تازه و روایت‌های متناسب با سن مخاطب در اختیار آنها قرار می‌دهیم؟ در عین حال نباید از واقعیت‌های تلخ اقتصادی غافل شد. افزایش قیمت کتاب، یکی از موانع جدی دسترسی خانواده‌ها به محصولات فرهنگی است. برای خانواده‌ای که باید هزینه مسکن، خوراک، پوشاک، آموزش و درمان را مدیریت کند، خرید کتاب ممکن است به اولویت‌های بعدی منتقل شود. در چنین شرایطی، کتاب به تدریج از سبد خرید فرهنگی خانواده کنار می‌رود و این اتفاق، به ویژه برای کودکان و نوجوانان، پیامدهای نگران‌کننده‌ای دارد.

در این میان، نمی‌توان از نقش تعیین‌کننده رسانه‌ها در بازسازی رابطه جامعه با کتاب غافل شد. رسانه‌های دیداری، شنیداری، مکتوب و به ویژه رسانه‌های نوین، اگر از ظرفیت خود به درستی استفاده کنند، می‌توانند از مهم‌ترین پیشران‌های ترویج کتابخوانی باشند. تلویزیون می‌تواند با تولید برنامه‌های جذاب و خلاقانه ویژه کودکان و نوجوانان، معرفی کتاب را از قالب خشک و رسمی خارج کند و به تجربه‌ای سرگرم‌کننده تبدیل سازد. در فضای مجازی نیز نباید میدان را به محتوای سطحی و سرگرمی‌های زودگذر واگذار کرد. تولید ویدئوهای کوتاه معرفی کتاب، پادکست‌های داستانی، باشگاه‌های مجازی کتابخوانی و ایجاد جریان‌های فرهنگی با مشارکت نوجوانان می‌تواند کتاب را به بخشی از زیست روزمره آنان تبدیل کند. باید پذیرفت که در رقابت با جذابیت‌های دنیای دیجیتال، کتابخوانی نیز به زبان، خلاقیت و ابزارهای ارتباطی روز نیاز دارد.

در نهایت باید بگویم کتاب از دوران کودکی تا بزرگسالی به من کمک کرد متفاوت ببینم، دقیق‌تر فکر کنم، پرسشگر باشم و جهان را از زاویه نگاه دیگران نیز تجربه کنم. شاید یکی از بزرگ‌ترین کارکردهای ادبیات همین باشد؛ اینکه انسان را از محدوده تجربه‌های شخصی خود فراتر می‌برد و به او فرصت می‌دهد زندگی را از چشم‌انداز انسان‌های دیگر تماشا کند. امروز که از بحران کتابخوانی در میان کودکان و نوجوانان سخن می‌گوییم، باید مراقب باشیم که نوستالژی گذشته، جای تحلیل واقعیت‌های امروز را نگیرد. قرار نیست نسل جدید دقیقاً مانند نسل ما زندگی کند یا همان مجله‌ها و کتاب‌ها را بخواند. هر نسلی جهان و زبان فرهنگی خودش را دارد. آنچه اهمیت دارد، حفظ پیوند با مطالعه و پرورش ذهنی است که بتواند بخواند، بفهمد، تحلیل کند و خیال‌پردازی داشته باشد.

من هنوز آن عصرهای تابستان را به یاد دارم؛ مادری که کتابی در دست داشت، سکوت دلنشین خانه و کتابی که پس از مطالعه زیر بالش می‌گذاشت. شاید اگر امروز بخواهیم آینده‌ای روشن‌تر برای کتابخوانی ترسیم کنیم، باید دوباره از همان تصویر ساده شروع کنیم.

جستار

نوجوانان داستان آنلاین بخوانند یا نخوانند؟

رمان‌های بی‌جلد؛ کوچ قصه‌ها از قفسه‌ها به صفحه‌ها

نیره محمودی

دختر ۱۶ ساله‌ای را تصور کنید که اگر پدرش کتابی ۴۰۰ صفحه‌ای روی میز بگذارد، احتمالاً نگاهی به جلد آن می‌اندازد و می‌گوید: «این همه صفحه؟ کی حوصله داره؟» اما همان دختر، نیمه‌شب وقتی چراغ اتاق خاموش شده، گوشی را زیر پتو روشن می‌کند تا فصل تازه رمانی را بخواند که شخصیت اصلی‌اش درست در لحظه‌ای حساس، پیام عجیبی دریافت کرده است. چند صفحه جلوتر، نویسنده داستان را نیمه‌کاره رها می‌کند و خواننده باید تا انتشار بخش بعدی منتظر بماند. او فردا دوباره برمی‌گردد؛ نه به اجبار مدرسه، نه برای امتحان، بلکه چون می‌خواهد بداند آخر این ماجرا چه می‌شود.

اگر از او بپرسیم کتاب می‌خواند یا نه، شاید جوابش منفی باشد، اما اگر بپرسیم شب گذشته چند ساعت درگیر یک داستان بوده، ممکن است پاسخ کاملاً متفاوتی بشنویم. این تناقض، پرسشی جدی پیش روی خانواده‌ها، معلمان، نویسندگان و ناشران می‌گذارد: آیا نسل تازه واقعاً از کتاب و داستان فاصله گرفته است یا فقط شکل خواندنش را تغییر داده؟ آیا رمان‌های آنلاین و چت‌استوری‌ها، داستان‌هایی که در قالب پیام‌های کوتاه میان شخصیت‌ها روایت می‌شوند، می‌توانند دروازه‌ای برای ورود نوجوانان به جهان ادبیات باشند؟ یا باید نگران باشیم که این شکل تازه خواندن، جای تجربه عمیق ادبی را بگیرد؟

شاید پاسخ نه در ستایش بی‌چون‌وچرای دنیای دیجیتال باشد و نه در محکوم کردن آن. مسئله این است که بفهمیم نوجوان امروز چه چیزی را در این داستان‌ها پیدا می‌کند و چه چیزهایی ممکن است در این میان از دست برود.

■■■



برای نسل‌های پیشین، قصه معمولاً شکلی آشنا داشت: کتابی با جلد، چند فصل و پایانی که خواننده با ورق زدن به آن می‌رسید. رمان را از کتابخانه امانت می‌گرفتند، از دوستشان قرض می‌کردند یا پس از ماه‌ها پس‌انداز می‌خریدند. امروز، اما داستان می‌تواند در صفحه تلفن ظاهر شود؛ میان پیام دوستان، ویدئوهای کوتاه و اعلان‌های شبکه‌های اجتماعی. گاهی هم خود خواننده در شکل گرفتن آن سهم دارد، نظر می‌دهد، برای شخصیت‌ها طرفداری می‌کند، پایان دیگری پیشنهاد می‌دهد یا داستانی می‌نویسد که دیگران ادامه‌اش را دنبال می‌کنند.

در رمان‌های آنلاین، روایت ممکن است فصل به فصل منتشر شود و خواننده برای بخش بعدی انتظار بکشد. در چت‌استوری‌ها، قصه از مسیر پیام‌های ردوبدل‌شده میان شخصیت‌ها پیش می‌رود. خواننده به جای توصیف طولانی یک اتاق یا چهره یک شخصیت، گفت‌وگوی او را می‌بیند؛ گاهی با چند جمله کوتاه، یک شکلک یا پیامی که در لحظه‌ای حساس بی‌پاسخ می‌ماند. این شیوه به زبان و عادت‌های ارتباطی نسل تازه نزدیک است؛ نسلی که بخش بزرگی از روابط روزمره‌اش را در پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی تجربه می‌کند. این نزدیکی به معنای آن نیست که هر داستان آنلاین ارزش ادبی دارد یا همه نوجوانان چنین آثاری می‌خوانند، اما نشان می‌دهد که برای بخشی از آنها مسیر ورود به داستان از جایی می‌گذرد که بزرگ‌ترها شاید آن را جدی نگیرند. ممکن است نوجوانی که با رمان کلاسیک ارتباط برقرار نمی‌کند، با داستانی درباره دوستی، تنهایی، عشق، رقابت، خانواده یا بحران هویت همراه شود؛ موضوعاتی که در زندگی خودش هم حضور دارند.

در ایران، بحث درباره شکل تازه خواندن در شرایطی مطرح می‌شود که وضعیت کتابخوانی همچنان محل نگرانی است. براساس یک نظرسنجی تلفنی که مرکز افکارسنجی مرکز طرح‌های ملی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در آبان ۱۴۰۴ از هزار و ۲۳۴ شهروند ۱۸ سال به بالا انجام داد، ۴۱,۱ درصد پاسخگویان گفته‌اند کتاب می‌خوانند و ۵۸,۹ درصد گفته‌اند کتاب نمی‌خوانند. میانگین مطالعه کتاب‌های غیردرسی در میان کتابخوان‌ها ۲۶,۶ دقیقه در روز بوده و با در نظر گرفتن همه پاسخگویان، این رقم به ۱۰,۹ دقیقه رسیده است. در همان نظرسنجی، ۵۲,۴ درصد کتاب چاپی را شکل ترجیحی خود اعلام کرده‌اند و ۱۸,۵ درصد کتاب الکترونیکی را ترجیح داده‌اند. این آمارها را باید با احتیاط خواند. نظرسنجی یادشده درباره بزرگسالان است، نه اختصاصاً نوجوانان و میزان مطالعه رمان‌های آنلاین یا چت‌استوری‌ها را جداگانه اندازه‌گیری نمی‌کند. بنابراین نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که نوجوانان ایرانی چقدر داستان دیجیتال می‌خوانند یا این نوع خواندن در حال جایگزین کردن کتاب چاپی است، اما یک نکته را روشن می‌کند: برای فهم وضعیت خواندن در جامعه، باید بدانیم دقیقاً چه چیزی را اندازه می‌گیریم. اگر تنها کتاب چاپی را ببینیم، بخشی از تجربه خواندن را از قاب آمار بیرون گذاشته‌ایم. اگر هر دقیقه خیره‌شدن به صفحه را هم مطالعه حساب کنیم، تفاوت میان خواندن یک رمان و مرور چند ده پیام پراکنده را نادیده گرفته‌ایم. خواندن یک متن کوتاه در شبکه اجتماعی، دنبال کردن یک رمان دنباله‌دار و خواندن اثری پیچیده از ادبیات کلاسیک، همگی با کلمه سروکار دارند، اما تجربه یکسانی نمی‌سازند. همانطور که تماشای یک فیلم کوتاه با دیدن یک فیلم بلند تفاوت دارد، همه شکل‌های خواندن نیز کارکرد و عمق یکسانی ندارند. پس پرسش اصلی این نیست که آیا نوجوانان در گوشی چیزی می‌خوانند یا نه. پرسش این است که چه می‌خوانند، چگونه می‌خوانند، چرا به آن برمی‌گردند و این تجربه چه اثری بر توانایی زبانی، تخیل، تمرکز و نگاه آنها به جهان می‌گذارد.

یکی از خطاهای رایج در برخورد با سلیقه نوجوانان این است که ارزش خواندن را از همان ابتدا با دشواری متن می‌سنجیم. بسیاری از نوجوانان در رمان‌های آنلاین چیزی پیدا می‌کنند که در تجربه رسمی آموزش کمتر به آن دسترسی دارند: انتخاب آزادانه. اگر نوجوانی به کمک یک داستان آنلاین برای نخستین بار چند ساعت پیوسته متن می‌خواند، این اتفاق را نباید بی‌ارزش شمرد. شاید هنوز با پیچیدگی‌های زبانی یک رمان کلاسیک آشنا نباشد، اما تمرین کرده است که روایت را دنبال کند، درباره شخصیت‌ها کنجکاو بماند و برای رسیدن به ادامه داستان وقت بگذارد؛ این تجربه می‌تواند آغازی باشد، نه مقصد نهایی.

در نهایت شاید بهتر باشد به جای پرسیدن اینکه رمان‌های آنلاین را باید به رسمیت شناخت یا نه، از خود بپرسیم چه نوع خواندنی را می‌خواهیم در زندگی نوجوانان تقویت کنیم. اگر هدف فقط این باشد که آنها تعداد مشخصی کتاب چاپی بخوانند، ممکن است از تجربه واقعی خواندن و لذتی که می‌تواند ایجاد کند غافل شویم، اما اگر هر نوع خواندن دیجیتال را هم بی‌چون‌وچرا ارزشمند بدانیم، تفاوت میان سرگرمی گذرا و تجربه ادبی عمیق را از دست می‌دهیم. باید به نوجوان فرصت داد تا خواندن را از یک شکل به شکل دیگر گسترش دهد: از چت‌استوری به داستان کوتاه، از داستان کوتاه به رمان، از رمان سرگرم‌کننده به اثری که زبان و نگاه تازه‌ای پیش رویش می‌گذارد. این مسیر برای همه یکسان نیست و قرار نیست هر نوجوانی به خواننده ادبیات کلاسیک تبدیل شود. مهم این است که امکان تجربه شکل‌های مختلف خواندن را داشته باشد و به دلیل علاقه‌اش به یک قالب خاص، از درهای دیگر ادبیات محروم نشود.

شاید آن دختر ۱۶ ساله هنوز از دیدن رمان ۴۰۰ صفحه‌ای روی میز فرار کند، اما اگر روزی کتابی پیدا کند که قصه‌اش او را به اندازه رمان آنلاین محبوبش درگیر کند، شاید آن را باز کند و چند فصل جلوتر برود. این اتفاق با تحقیر سلیقه او یا جنگیدن با گوشی رخ نمی‌دهد؛ با شناختن علاقه‌اش و فراهم‌کردن فرصت انتخاب رخ می‌دهد. وظیفه ما این نیست که برای هر قصه یک جلد پیدا کنیم. وظیفه ما این است که نگذاریم اشتیاق به قصه، پشت صفحه‌ای کوچک متوقف بماند.